



مقدمه

امام حسن علیه السلام نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه در زمینه‌های دیگر از جمله اجتماعی و اقتصادی نیز فعالیت‌های چشم‌گیر و در خور و شایسته‌ای داشته‌اند که لازم است مورد بحث



و بررسی قرار گیرد. از این‌رو در این بررسی تاریخی زندگانی آن حضرت، به مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی ایشان در طول ده سال اشاره خواهیم کرد.

الف) فعالیت‌های اجتماعی امام حسن علیه السلام

بعد اجتماعی زندگی امام حسن علیه السلام از رابط‌های که با مردم داشت و از عنایاتی که به خلق خدای مبدول می‌کرد، آشکار می‌شود. کمک‌رسانی‌ها، تقسیم مال در راه رضای خدا و خدمت به مردم از جمله کارهای اجتماعی ایشان بود. ایشان همه سرمایه‌ها و امکانات خداداد را در راه خدمت به مردم، رشد و اعتلای اسلام و تزیین اندیشه توحید به کار برد و در این زمینه از هیچ کوشش و تلاشی مضایقه نکرد. حضرت از لذات زندگی و آسایش خود می‌گذشتند تا فرصت و توان آن را داشته باشند به مردم برسند و در این راه چه صدمات و عوارضی که برای‌شان پدید نیامد!

در ادامه به بخشی از فعالیت‌های اجتماعی آن حضرت اشاره می‌شود:

۱- امام حسن علیه السلام پناه‌گاه مردم

او پناه‌گاهی برای مردم بود، هم پناه‌گاه مادی و هم پناه‌گاه معنوی، دژی

فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی امام حسن علیه السلام

سیدقاسم موسوی / تاریخ اسلام

همان صورت به او بخشید که بی‌مسکن نماند. او در این راه سعی داشت که حفظ ابرو کند.^۴

۵- حفظ کرامت انسانی

امام حسن علیه السلام بخشش و عطا داشت، ولی سعی می‌کرد هرگز فقیری را شرم‌نده نسازد، می‌کوشید عزت نفس و ابروی او را حفظ کند. به همین جهت راه‌های خوبی را در پیش می‌گرفت: شخصی به حضور امام حسن علیه السلام آمد. ایشان درخواستی داشت. امام حسن علیه السلام فرمود: «بنویسید و بیاورید»، او نوشت و آورد. امام حسن علیه السلام بیش از حد درخواستش به او عطا کرد. آن مرد دید و شادمان شد و گفت: چه برکت بزرگی برای ما بود! امام فرمود: برکتش برای ما بیش‌تر بود؛ زیرا ما را در صف اهل احسان قرار داد.

امام حسن علیه السلام اجازه نمی‌داد که فقیری در حضور او درد دل کند و حاجت خود را بیان نماید و بر اثر آن عرق شرم و خجلت بریزد و هرگز اجازه نمی‌داد که مستمندی در برابر او اظهار عجز کند و ذلت و خواری را بر خود هموار نماید. می‌فرمود اگر او اظهار نیاز کند، مسئله به بهای ابروی او تمام می‌شود و جان و تنش می‌لرزد.

به امام حسن علیه السلام گفته‌اند چرا هرگز سائلی را نومید برنگردانی؟ فرمود: بدان خاطر که من هم سائلی به درگاه خداوندم و می‌خواهم خدا محرومم نسازد و با چنین امید و آرزویی شرم دارم که سائلی را نومید برگردانم.^{۱۰} و به دلیل همین اندیشه بود که هرگز در برابر مستمندان کلمه نه، بر زبان جاری نمی‌کرد.^{۱۱}

۶- برخورد امام حسن علیه السلام با یک غلام و کنیز

امام حسن علیه السلام به غلامی برخورد که نان می‌خورد و مرتباً لقمه‌هایی به نزد سگی می‌انداخت. حضرت از او پرسید چرا چنین می‌کنی؟ گفت شرم دارم که من بخورم و سگ گرسنه باشد. امام حسن علیه السلام از کلام او خوشش آمد و او را از مولایش خرید و آزاد کرد و مزرعه‌ای را که از آن مولایش بود و غلام در آن کار می‌کرد، نیز خرید و برای ادامه کار و معیشتش به او بخشید.^{۱۲}

امام حسن علیه السلام کنیزی داشت، روزی نافرمانی کرد و حضرت به خشم آمد. خدمت کار آمد و گفت: «الکاظمین الغیظ»، امام حسن علیه السلام فرمود خشم خود را فروخوردم. او گفت: «و العافین عن الناس»، امام فرمود: عفو تو کرد. او باز عرض کرد: «والله یحب المحسنین»، امام حسن علیه السلام فرمود تو را در راه خدا آزاد کردم و در عین حال مقرری او را دو برابر کرد تا درمانده نشود و بتواند سرپا بایستد و ادامه حیات دهد.

کنیزی در خانواده او بود، روزی از همان بوته‌ها و گل‌های خانه، دسته گلی آماده کرد و آن را به امام حسن علیه السلام اهدا کرد. حضرت از این کار او خوشش آمد و آن کنیز را در راه خدا آزاد کرد و موجبات زندگی خوشی را برای او فراهم کرد. وقتی علت این عطا را از او پرسیدند، به این آیه قرآن تمسک جست که «وَإِذَا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّۃٍ فَحِیَّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا» هنگامی که فردی به تو تحیتی گفت، آن را به وجهی نیکوتر پاسخ گوئی.^{۱۳}

۷- گذشت‌های امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام به غیر از عطای مادی، عطای معنوی و گذشت و عفو داشت که حکایت از عظمت روح ایشان دارد. کمتر امکان داشت که بتوانند ایشان را خشمگین کنند؛ زیرا بر خود مدیر و مسلط بود و زمام اختیار خود را در کف خویش داشت.

غلامی که سرپرستی دام آن حضرت را بر عهده داشت، عملاً موجب وارد آمدن صدمه‌ای بر گوسفندی شد. امام حسن علیه السلام به او اعتراض کرد که چرا چنین کردی؟ گفت برای این‌که تو را ناراحت کنم!! حضرت خندید و فرمود: من هم در عوض تو را شادمان می‌سازم، خیر و احسانش را بر او تمام کرد و او را در راه خدا آزاد نمود.^{۱۴}

امام حسن علیه السلام را مسموم کرده بودند، امام حسن علیه السلام در بستر بیماری افتاد، ولی حاضر نشد همسر جنایت‌کار خود را به دست انتقام سپارد. او قبلاً گفته بود که مرگم به دست این زن است. به او گفتند پس او را از خود بران و از خانه‌ات بیرون کن. حضرت فرمود:

«این اندیشه صواب نیست، اگر او را بیرون کنم، مرگم به دست چه کسی صورت گیرد؟ جز او کسی مرا نخواهد کشت و این در قضا البته امری ثابت است.»^{۱۵}

۸- بزرگ‌منشی امام حسن علیه السلام در بخشش

امام حسن علیه السلام سوار بر اسب زیبایی بود. به شاعری که قبلاً مذمت امام حسن علیه السلام را کرده و او را هجو نموده بود، برخورد کرد. او گفت: چه اسب زیبایی است! امام دریافت که او را در دل علاقه‌ای به این مرکب است، از اسب پیاده شد و اسب را به او بخشید.^{۱۶}

امام حسن علیه السلام به فقیر عطا می‌کرد، نه تنها در حدی که او زندگی کند، بلکه کمی فراتر از آن و در مواردی درآمد یک مدت طولانی از زندگی او را تأمین می‌کرد و یا کارگاه و تشکیلاتی برای او در نظر می‌گرفت که او می‌توانست برای مدت طولانی راحت زندگی کند و در این راه از همه فراتر عمل می‌کرد.

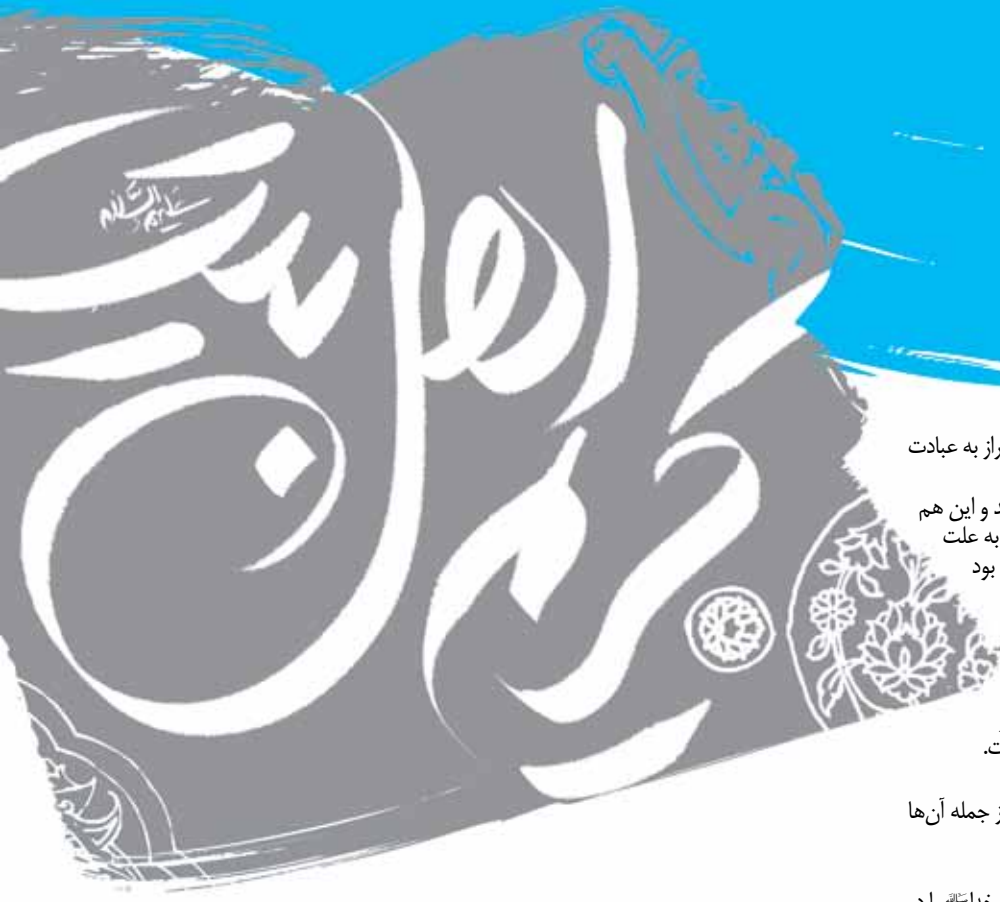
فردی به عبدالله بن جعفر که بخشنده‌ای معروف بود، گفت چرا تو به اندازه حسن و حسین بخشش نکنی؟ او گفت وای بر تو! مرا با آنان برابر می‌دانی؟ آنان چهره‌های درخشان اسلام هستند.^{۱۷}

۹- نمونه‌ای دیگر از عنایات امام حسن علیه السلام

۱- فردی به نزد امام حسن علیه السلام آمد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم به فریادم برس و مرا از دست دشمن نجات بخش، مرا دشمنی است ستم‌کار که حرمت پیران را نگاه نمی‌دارد و به خردان رحم نمی‌کند! امام حسن علیه السلام چون این سخن را شنید، از جای برخاست که خصم تو کیست تا با او سخن بگویم، آن فرد گفت دشمن من فقر من است و پریشانی من. «امام حسن علیه السلام آن چه را موجود داشت به او داد و فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، اگر این دشمن باز به تو رو کند، شکایت او را به نزد من آور.»^{۱۸}

۲- در اعتکاف و در حال طواف بود، فردی آمد که بدهکارم، قرضم را ادا کن؛ چون طلب‌کار تهدیدم کرده که اگر قرض او را ندهم، ابرویم را ببرد. امام حسن علیه السلام طواف را قطع کرد و با او نزد طلب‌کار رفتند که مهلتی بگیرند. ابن عباس آمد و گفت: گویا اعتکاف را فراموش کردی؟ امام حسن علیه السلام فرمود: «نه، فراموش نکردم، به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله بر آوردن حاجت را برتر





دانستم که رسول الله ﷺ فرمود: رفع حاجت مؤمن چنان است که گویی سالیان دراز به عبادت پروردگار شب و روز گذرانده‌ای.^{۱۹}

به دلیل همین بخشندگی‌ها آن حضرت را کریم اهل بیت ﷺ خوانده‌اند و این هم به مناسبت کرامت ذاتی و عظمت روحی و بزرگ‌منشی ایشان است و هم به علت بخشندگی‌ها و انعام‌ها که حضرتش در این زمینه گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و در بین مردم به این صفات و محسنات اشتها داشت.

ب) فعالیت‌های اقتصادی امام حسن ﷺ

امام حسن ﷺ دارای صفات برجسته‌ای چون شجاعت، شهامت، صداقت، تقوا، تجربه، آگاهی و بردباری بود که در کنار پدر با حوادث آن روزگار آشنا شد و در زمان حیات پدر دوشادوش آن حضرت در مشکلات شرکت داشت و مسؤولیت‌های گوناگونی را بر عهده گرفته بود، از جمله تولیت موقوفات و صدقات.

۱- سرپرستی موقوفات و صدقات پیامبر اکرم ﷺ

موقوفات پیامبر اکرم ﷺ از طریق امام علی ﷺ به امام حسن ﷺ رسید که از جمله آن‌ها موارد ذیل است:

الف) مشربه ام‌ابراهیم

در آخر بابا العوالی مدینه منوره، بستانی است که چون ام‌ابراهیم همسر رسول خدا ﷺ را در آن جا درد زایمان عارض شد، دستش را به چوبی گرفته بود که بعد از لحظاتی فرزندش ابراهیم به دنیا آمد، بدین جهت، مشربه ام‌ابراهیم نام گرفت. این بستان در نزدیک مدارس یهود آن زمان واقع شده بود.^{۲۰} درختان مشربه ام‌ابراهیم از وادی «مهزور» آب‌باری می‌شده است.

ب) العواف

جایگاهی است در نزدیکی مدینه که اموال اهل مدینه در آن نگهداری می‌شده است.

ج) الصافیة، المیشب، الدلال، برقه و صنی

نابار نقل واقدی، همه مناطق فوق از آن مخیرق یهودی به علاوه عواف بود^{۲۱} که مسلمان شد و در غزوه احد شرکت کرد و به شهادت رسید. مخیرق وصیت کرده بود، چنان‌چه به شهادت رسید، اموالش در اختیار رسول خدا ﷺ قرار گیرد. رسول خدا ﷺ در سال هفتم هجرت، اموال او را جزء موقوفات و صدقات ثبت کرد.^{۲۲}

بسیاری بر این که میثب از صدقات رسول خدا ﷺ برای عموم مردم بوده، تأکید دارند.

د) الوطیح، الکتبیه و سلالیم

بخشی از سرزمین خیبر بودند که رسول خدا ﷺ به عنوان خمس غنایم گرفت و بر خویشاوندان، ذوی‌القربی، ایتام، مساکین، بیچارگان و همسران خود وقف کرد.^{۲۳}

امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ چهار زمین را تصاحب و سپس در راه خدا وقف کرد و آن‌ها را جز صدقات و موقوفات قرار داد: فقیران، بئر قریش، الشجره و سرزمین ینبع.»^{۲۴}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، تصحیح سیدهاشم رسولی‌محلّاتی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ج ۴، ص ۴۲۷. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحیاء الکتب العلمیه، ۱۳۷۸ق، ج ۱۶، ص ۱۹۵.
- ۲- همان، ص ۱۰۹.
- ۳- همان، ص ۱۱۱.
- ۴- همان، ص ۱۱۰.
- ۵- مجلسی، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۳۰۳، ج ۴۳، ص ۲۰۳.
- ۶- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۵.
- ۷- السیوطی، جلال‌الدین، تاریخ خلفا، ج ۲، بغداد، مکتبه‌المثنی، ۱۳۸۳ق، ص ۷۳.
- ۸- ابن‌سعد، محمدبن سعد، الطبقات الکبری، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ص ۱۲۱.
- ۹- همان، ۱۲۴.
- ۱۰- صدوق، خصال صدوق، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۱.
- ۱۱- شیلنجی، نورالابصار فی مناقب آل‌بیت النبی‌المختاره، ۸۹.
- ۱۲- همان، طبقات الکبری، ۱۴۲.
- ۱۳- نساء، آیه ۸۶.
- ۱۴- همان، مناقب، ۴: ۱۶۲.
- ۱۵- همان، ص: مناقب شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۸۹.
- ۱۶- همان، مناقب، ص ۲۰۴.
- ۱۷- عیون‌الانخبار، ۳: ۱۴۰.
- ۱۸- همان، منتهی‌الامال، ۲۲۲.
- ۱۹- همان، مناقب، ۴: ۳۰۲.
- ۲۰- همان، تاریخ‌المدینه‌المنوره، ۱: ۱۷۳.